1395.11.06

بسم الله الرحمن الرحیم

روایت عبد الله بن الوضاح

یکی از روایاتی که برای وجوب احتیاط در شبهات بدویه به آن تمسک شده است، روایت عبد الله بن الوضاح است. این روایت در تهذیب[[1]](#footnote-1) و استبصار[[2]](#footnote-2) با تفاوت هایی در متن و سند وارد شده است.

نقل تهذیب: عَنْهُ (الحسن بن محمد بن سماعه) عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع یَتَوَارَی الْقُرْصُ وَ یُقْبِلُ اللَّیْلُ ثُمَّ یَزِیدُ اللَّیْلُ ارْتِفَاعاً وَ تَسْتَتِرُ عَنَّا الشَّمْسُ وَ تَرْتَفِعُ فَوْقَ الْجَبَلِ حُمْرَةٌ وَ یُؤَذِّنَ عِنْدَنَا الْمُؤَذِّنُونَ فَأُصَلِّی حِینَئِذٍ وَ أُفْطِرُ إِنْ کُنْتُ صَائِماً أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّی تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِی فَوْقَ الْجَبَلِ فَکَتَبَ إِلَیَّ أَرَی لَکَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّی تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَ تَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِینِکَ.

نقل استبصار: عَنْهُ (الحسن بن محمد بن سماعه) عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَبَّاحٍ قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع یَتَوَارَی الْقُرْصُ وَ یُقْبِلُ اللَّیْلُ ثُمَّ یَزِیدُ اللَّیْلُ ارْتِفَاعاً وَ تَسْتَتِرُ عَنَّا الشَّمْسُ وَ تَرْتَفِعُ فَوْقَ اللَّیْلِ حُمْرَةٌ وَ یُؤَذِّنُ عِنْدَنَا الْمُؤَذِّنُونَ أَ فَأُصَلِّی حِینَئِذٍ وَ أُفْطِرُ إِنْ کُنْتُ صَائِماً أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّی تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِی فَوْقَ اللَّیْلِ فَکَتَبَ إِلَیَّ أَرَی لَکَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّی تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَ تَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِینِکَ.

در نقل استبصار به جای عبد الله بن وضّاح، عبد الله به صبّاح وارد شده و بدل فوق الجبل در هر دو موضع، فوق اللیل وارد شده است. در وسائل[[3]](#footnote-3) مانند نقل تهذیب روایت نقل شده است و در برخی از کتب فقهی روایت مانند نقل استبصار، وارد شده است. این تفاوت تعبیری در استدلال نیز اثر گذار است که در ادامه توضیح خواهیم داد.

**سند روایت**

عبد الله بن وضّاح که در نقل تهذیب وارد شده است، ثقه است ولی عبد الله بن صبّاح که در نقل استبصار استف

شناخته شده نیست. به نظر می رسد، نقل عبد الله بن وضّاح صحیح تر باشد، زیرا نه تنها عبد الله بن وضّاح شناخته شده تر است بلکه در این سند سلیمان بن داود از او نقل کرده و سلیمان بن داود ناقل از علی بن ابی حمزه است و عبد الله بن وضّاح نیز صاحب ابی بصیر بوده[[4]](#footnote-4) و ابی بصیر با علی بن ابی حمزه در ارتباط بوده است.

**سلیمان بن داود**

مرحوم آقای خویی در مورد سلیمان بن داود می فرماید: « و أما بحسب السند: فقد یقال: بضعفها، لأن فی سندها سلیمان بن داود المنقری و هو و ان وثقه النجاشی «قده» الا ان توثیقه معارض بتضعیف ابن الغضائری حیث ضعفه صریحا فلا دلیل علی وثاقته. و الصحیح أن الروایة موثقة و توثیق النجاشی غیر معارض بشی‌ء لأن تضعیفات ابن الغضائری کتوثیقاته و ان کانت معتبرة لا محالة لأنها لا نقصر عن توثیقات مثل النجاشی و الشیخ و اضرابهما غیر أن الکتاب الدارج الیوم بأیدینا المنسوب إلیه الذی هو المستند فی نقل تضعیفاته و توثیقاته لم یثبت انه له إذا فتوثیق النجاشی مما لا معارض له.»[[5]](#footnote-5)

همین مطلب البته مقداری مختصر تر در موسوعه الامام الخویی[[6]](#footnote-6) وارد شده است. در مهذّب الاحکام[[7]](#footnote-7) روایاتی را نقل کرده که یکی از آنها همین روایت است و بیان کرده است: «الاخبار المعتبره سندا» آقای سید محمد رضا مدرسی یزدی نیز در مقاله ای حول مغرب شرعی در مجله فقه اهل بیت[[8]](#footnote-8) روایت را از لحاظ سند تام دانسته است.

مرحوم آقای خویی، تضعیفات ابن غضائری را مانند توثیقات او معتبر می دانند اما به نظر ما به طور کلی تضعیفات و به خصوص تضعیفات ابن غضائری معتبر نیست. علت آن است که این تضعیفات مبتنی بر متن شناسی است و این احتمال در تضعیفات ابن غضائری، پررنگ تر است.

**انتساب کتاب به ابن غضائری**

مرحوم آقای خویی نسبت کتاب موجود به ابن غضائری را مورد تردید قرار می دهند که به نظر صحیح نیست زیرا مرحوم خویی برای انتساب کتاب به مؤلف به سندهای مذکور در اجازات اعتماد می کنند ولی این روش صحیح نبوده و اجازات هیچ گاه اجازه به نسخه ای خاص نیست. به نظر ما بسیاری از این طرق، اجازات عامه مجرده از مناوله است و در اجازه هیچ نسخه ای منتقل نمی شود.

در صحت نسخه به نظر ما و لو به انسداد صغیر، ظن معتبر است و انتساب نسخه موجود به ابن غضائری، مظنون است زیرا؛

1. در بسیاری از موارد عبارت های موجود در این کتاب در رجال نجاشی البته با مقداری نرمی و ملایمت وارد شده است و به نظر نجاشی ناظر به رجال ابن غضائری بوده است.

2. از سویی دیگر، هر چند رجال ابن غضائری از نظر تضعیفات اعتبار ندارد اما همانگونه که حاج آقای والد فرموده اند، از نظر نکات رجالی قوی ترین کتاب رجالی است. در مواردی مانند نسب راویان و شرح حالی که برای راویان ذکر شده است، بسیار قوی تر از رجال نجاشی است و در بسیاری از موارد که با رجال نجاشی معارض است، پس از تحقیق صحت کلام ابن غضائری آشکار می شود. در آن دوره که این کتاب نوشته شده است، غیر از احمد بن حسین بن عبید الله غضائری، عالم رجالی قوی وجود نداشته است.

3. نکته سوم آن است که اسناد مذکور در رجال ابن غضائری با طبقه احمد بن الحسین بن عبید الله غضائری سازگار است و جزو مشایخ او هستند.

مجموع این نکات حداقل موجب ظن به صحت انتساب کتاب موجود به ابن غضائری است و در صحت کتاب از این جهت اشکالی وارد نیست بله اشکال عام تضعیفات وجود دارد و به نظر ما تضعیفات به علت به کار گیری روش های متن شناسی، اعتبار ندارند.

**سلیمان بن داود المنقری؟**

مرحوم آقای خویی، سلیمان بن داود را المنقری دانسته است. شاید علت این استظهار آن باشد که در اسناد ما راوی سلیمان نام که پدرش داود باشد، غیر از منقری نیست. اما به نظر این استظهار صحیح نیست زیرا؛ راوی از سلیمان بن داود در این سند الحسن بن محمد بن سماعه است و مروی عنه او عبد الله بن وضّاح است. در حالی که سلیمان بن داود المنقری الشاذکونی از روات عامه بوده و غالبا قاسم بن محمد بن اصفهانی از او روایت کرده و از حفص بن غیاث نقل روایت دارد. سلیمان بن داود المنقری در سلسه سندهای عامه قرار دارد و سند مذکور در این روایت، با اسناد عامه ارتباطی ندارد.

قرینه ای که امکان دارد بر منقری بودن سلیمان بن داود اقامه شود هر چند مرحوم خویی ظاهرا ناظر به آن نیست، این است:

در چهار سند کتب اربعه، الحسن بن علی بن سماعه از سلیمان بن داودی که از علی بن ابی حمزه روایت می کند، نقل روایت کرده است. در این بین سه سند به طور قطع راوی از علی بن ابی حمزه است[[9]](#footnote-9) و در یک سند، تردیدی وجود دارد. سه سند اول همگی درباره اوقات صلاه است و سند آخر در باب الاقرار فی المرض تهذیب[[10]](#footnote-10) وارد شده است. سند اخیر در تهذبب این گونه است: « حُمَیْدُ بْنُ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ أَوْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْهُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع‏» البته همین سند در کافی چاپ اسلامیه[[11]](#footnote-11) بدون «عنه» نقل شده اما در کافی چاپ دارالحدیث[[12]](#footnote-12) با «عنه» نقل شده و به نظر این نقل نیز صحیح است. ضمیر «عنه» به سلیمان بن داود بازگشت می کند و تردید در آن است که الحسن بن محمد بن سماعه یا به طور مستقیم از سلیمان بن داود روایت را نقل کرده یا به توسط بعض اصحابنا از او روایت کرده است. در اسناد حسن بن محمد بن سماعه در تهذیب مکرّر وارد شده است که بعد از نام ابن سماعه وارد شده است: «حدثهم» که بعد ازیا نام راوی دیگری آورده شده است.[[13]](#footnote-13) حدّثهم می تواند به این معنا باشد

که برای من مستقیم نقل نکرده است و برای دیگری نقل کرده و من از واسطه اخذ کرده ام یا به این معناست که مخاطب این تحدیث من نبوده ام اما من در مقام نقل این تحدیث، حدیث را شنیده ام. هر چند در حدّثهم این دو احتمال وجود دارد اما ظاهر تعبیر نقل مستقیم است و چون واسطه ای بیان نشده است، بر نقل مستقیم حمل می شود. تعبیر « او بعض اصحابنا عنه» در سند مورد بحث نیز می تواند این گونه باشد. شاید با رجوع به منبع اولیه کتاب ابن سماعه این استظهار شده است که به صورت مستقیم از سلیمان بن داود روایت نقل می کند و همین استظهار و شهادت، چون محتمل الحس است حجت است.

غیر از این چهار مورد، دو موضع[[14]](#footnote-14) از غیبت شیخ طوسی به نقل از کتاب نصره الواقفه أبو محمد علی بن أحمد العلوی الموسوی‏، روایت سلیمان بن داود از ابی حمزه نقل شده است. این دو روایت در تأیید واقفه نقل شده است که شیخ طوسی پس از نقل، آن ها را ردّ می کند. این دو روایت این گونه است:

قَالَ وَ رُوِیَ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ: قَالَ لِی یَا عَلِیُّ مَنْ أَخْبَرَکَ أَنَّهُ مَرَّضَنِی وَ غَمَّضَنِی وَ غَسَّلَنِی وَ وَضَعَنِی فِی لَحْدِی وَ نَفَضَ یَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِی فَلَا تُصَدِّقْه‏

قَالَ وَ رَوَی سُلَیْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع یَقُولُ فِی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِیَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَی وَ سُنَّةٌ مِنْ عِیسَی وَ سُنَّةٌ مِنْ یُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ص أَمَّا مِنْ مُوسَی فَخَائِفٌ یَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا مِنْ یُوسُفَ فَالسِّجْنُ وَ أَمَّا مِنْ عِیسَی فَیُقَالُ مَاتَ وَ لَمْ یَمُتْ وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَالسَّیْف‏

روایت دوم با تصریح به المنقری و با مقداری تفاوت در سند و متن، در موضع دیگر از غیبت شیخ طوسی نقل شده است: « وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحِمْیَرِیُّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع یَقُولُ فِی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ [أَرْبَعُ‏] سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِیَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَی ع وَ سُنَّةٌ مِنْ عِیسَی ع وَ سُنَّةٌ مِنْ یُوسُفَ ع وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ص

فَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ مُوسَی ع فَخَائِفٌ یَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا سُنَّةٌ مِنْ یُوسُفَ ع فَالْغَیْبَةُ وَ أَمَّا سُنَّةٌ مِنْ عِیسَی ع فَیُقَالُ مَاتَ وَ لَمْ یَمُتْ وَ أَمَّا سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَالسَّیْفُ»[[15]](#footnote-15)

امکان دارد با توجه به این سند، منقری بودن سلیمان بن داود در سند قبل استظهار شود. اما به نظر این سند تفاوت هایی با سند سابق دارد که نمی توان سلیمان بن داود را در هر دو سند واحد دانست. در این سند محمد بن عبد الله الحمیری از پدرش عبد الله بن جعفر حمیری نقل روایت کرده است و عین همین روایت با همین سند در سایر مصادر نیز وارد شده و در هیچ یک قید المنقری وجود ندارد. در کمال الدین سند این گونه است: «حَدَّثَنَا أَبِی وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع یَقُول‏»[[16]](#footnote-16) در موضعی دیگر از کمال الدین پس از نقل روایت با همین سند، سند دیگری نقل شده است: « حدثنا أحمد بن زیاد الهمدانی رضی الله عنه قال حدثنا علی بن إبراهیم بن هاشم عن محمد بن عیسی عن سلیمان بن داود عن أبی بصیر عن أبی جعفر ع بمثل ذلک.»[[17]](#footnote-17) در الامامه و التبصره نیز روایت به این سند وارد شده است: « وَ عَنْهُ (عبد الله بن جعفر حمیری) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی، عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ أَبِی بَصِیرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَقُولُ»[[18]](#footnote-18) در اثبات الوصیه نیز سند این گونه نقل شده است: « الحمیری عن محمد بن عیسی عن سلیمان بن داود عن أبی نصر قال: سمعت أبا جعفر علیه السّلام یقول»[[19]](#footnote-19) در این سند، ابی نصر مصحّف ابی بصیر است. در هدایه الکبری خصیبی در سنت هایی که حضرت ع از انبیای سلف داراست، روایت را با این سند نقل کرده است: « َ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی، عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ الْبَاقِرَ، یَقُولُ»[[20]](#footnote-20)

با توجه به مجموع این نقل ها، به نظر می رسد المنقری که در یک موضع از غیبت شیخ طوسی وارد شده است، زائد بوده و در اصل روایت نیست. اضافه شدن المنقری یا به واسطه نوشته شدن

در حاشیه و ادخال حاشیه در متن است یا در هنگام استنساخ، ناسخ به اشتباه به واسطه قرابت ذهنی، آن را اضافه کرده است.

پس سلیمان بن داود در این سند، المنقری نیست. سلیمان داود در سندی دیگر در کتاب الزهد[[21]](#footnote-21) که کافی[[22]](#footnote-22) نیز از آن نقل کرده است، به این سند« یحیی الحلبی عن سلیمان بن داود عن أبی بصیر» راوی از ابی بصیر است. راوی از این سلیمان بن داود، اشخاصی مانند الحسن بن محمد بن سماعه، یحیی الحلبی و محمد بن عیسی هستند که با توجه به روایت او به نظر شخصی شیعی است و نمی توان سلیمان بن داود المنقری که از عامه است، باشد. این احتمال در مورد او وجود دارد که واقفه نیز باشد زیرا روایاتی را در تأیید وقف نقل کرده است هر چند ممکن است، علی بن ابی حمزه که مروی عنه سلیمان بن داود است، این روایات را جعل کرده باشد.

این احتمال وجود دارد که سلیمان بن داود پدر علی و اسحاق ابنی سلیمانی باشد که محمد بن عیسی عبیدی از این دو برادر روایت[[23]](#footnote-23) نقل کرده است. محمد بن عیسی عمری طولانی داشته و می تواند از پدر این دو نیز روایت کرده باشد. در بصائر الدرجات روایت جالبی را محمد بن عیسی بن عبید نقل کرده است: « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی قَالَ حَدَّثَنِی إِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: کَانَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ع کَتَبَ إِلَیَّ کِتَاباً وَ أَمَرَنِی أَنْ لَا أَفُکَّهُ حَتَّی یَمُوتَ یَحْیَی بْنُ أَبِی عِمْرَانَ قَالَ فَمَکَثَ الْکِتَابُ عِنْدِی سِنِینَ فَلَمَّا کَانَ الْیَوْمُ الَّذِی مَاتَ فِیهِ یَحْیَی بْنُ أَبِی عِمْرَانَ‏ فَکَکْتُ الْکِتَابَ فَإِذَا فِیهِ قُمْ بِمَا کَانَ یَقُومُ بِهِ أَوْ نَحْوُ هَذَا مِنَ الْأَمْرِ. قال و حدثنی یحیی و إسحاق ابنا سلیمان بن داود أن إبراهیم قرأ هذا الکتاب فی المقبرة یوما مات یحیی و کان إبراهیم یقول کنت لا أخاف الموت ما کان یحیی بن أبی عمران حیا و أخبرنی بذلک الحسن بن عبد الله بن سلیمان»[[24]](#footnote-24) در این روایت، محمد بن عیسی از ابراهیم بن محمد الحمدانی نقل می کند امام جواد ع نامه ای به من داد و به من فرمود: ما دامی که یحیی بن ابی عمران زنده است، آن را باز نکن. ابراهیم بن محمد می گوید: ما دامی که یحیی بن ابی عمران زنده بود به علت کلام امام جواد ع ترسی از مرگ نداشتم. در سند تهذیب، علی و اسحاق ابنی سلیمان بن داود وجود داشت و در بصائر، یحیی و اسحاق موجود است و شاید تصحیف علی به یحیی روشن تر باشد.

احتمال دیگر در سلیمان بن داود آن است که مراد از او سلیمان بن داود الزربی باشد که در ثواب الاعمال روایتی از علی پسر او نقل شده است.[[25]](#footnote-25) البته در اختصاص[[26]](#footnote-26) و رجال کشی[[27]](#footnote-27)، علی بن سلیمان بن داود الرازی وجود دارد که یکی از این دو، مصحّف دیگری است. راوی از علی بن سلیمان، صفّار و سعد بن عبد الله هستند و روایت صفّار از او مؤید آن است که علی بن سلیمان هم طبقه با محمد بن عیسی بن عبید باشد و محمد بن عیسی بتواند از پدرش نقل روایت کند. در رجال شیخ[[28]](#footnote-28)علی بن سلیمان بن داود الرقی در اصحاب امام حسن عسکری ع ترجمه شده است. به نظر می رسد، رقّّی، زربی و رازی مصحّف هم بوده و این راوی واحدی باشد.

به هر حال سلیمان بن داود در سند مورد بحث، برای ما شناخته شده نیست و حتی اگر پدر همین علی بن سلیمان نیز باشد، توثیقی ندارد و روایت به این علت معتبر نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. تهذیب الاحکام؛ ج 2، ص:259، ح 1031 رقم 68 باب [↑](#footnote-ref-1)
2. الاستبصار؛ ج1، ص: 264، ح 952 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 176، ح 4840 [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال‏النجاشي ص : 215، رقم: 560 عبد الله بن وضاح أبو محمد كوفي ثقة من الموالي صاحب أبا بصير يحيى بن القاسم كثيرا و عرف به‏ [↑](#footnote-ref-4)
5. التنقيح في شرح العروة الوثقى؛ الصلاة1، ص: 255 [↑](#footnote-ref-5)
6. موسوعه الامام الخویی؛ ج11، ص:178 [↑](#footnote-ref-6)
7. مهذب الاحکام؛ ج 5، ص:66 [↑](#footnote-ref-7)
8. مجله فقه اهل بیت؛ ج 43، ص: 47 [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذیب الاحکام؛ ج 2، ص: 27، ح 76، ح 27 باب و ص: 257، ح 1119، ح 56 باب و ح 1026، ح 63 باب [↑](#footnote-ref-9)
10. تهذیب الاحکام؛ ج 9، ص: 165، ح 674، ح 20 باب [↑](#footnote-ref-10)
11. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏7 ؛ ص43 ، ح 3 [↑](#footnote-ref-11)
12. كافي (ط - دار الحديث) ؛ ج‏13 ؛ ص435 ، ح 3 [↑](#footnote-ref-12)
13. به عنوان نمونه : الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَهُمُ‏ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏9 ؛ ص325 [↑](#footnote-ref-13)
14. الغیبه (للطوسی)؛ ص: 56 و ص: 60 [↑](#footnote-ref-14)
15. الغیبه (للطوسی)؛ ص: 424 [↑](#footnote-ref-15)
16. کمال الدین؛ ص: 152، ح 16 [↑](#footnote-ref-16)
17. کمال الدین؛ ص: 327، ح 6 [↑](#footnote-ref-17)
18. الامامه و التبصره من الحیره؛ ص: 94، ح 84 [↑](#footnote-ref-18)
19. اثبات الوصیه؛ ص: 267 [↑](#footnote-ref-19)
20. الهدایه الکبری؛ ص: 364 [↑](#footnote-ref-20)
21. کتاب الزهد؛ ص: 84، ح 223 [↑](#footnote-ref-21)
22. الکافی؛ ج 3، ص: 135، ح 15 [↑](#footnote-ref-22)
23. تهذیب الاحکام؛ ج 2، ص: 335، ح 1383، ح 239 باب و ج 4، ص: 329، ح 1036، ح 94 باب [↑](#footnote-ref-23)
24. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج‏1، ص: 263 [↑](#footnote-ref-24)
25. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ؛ النص ؛ ص59 أَبِي ره قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ‏ بْنِ‏ دَاوُدَ الزُّرْبِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْحُومٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع‏ [↑](#footnote-ref-25)
26. الاختصاص؛ ص:66 [↑](#footnote-ref-26)
27. رجال الکشی؛ ص: 9 ، ح 20 و ص: 136، ح 218 [↑](#footnote-ref-27)
28. رجال الشیخ؛ ص: 400، رقم: 5867 [↑](#footnote-ref-28)